

کشاورزی) و پرولتارهای دیگر در شهر و ده وجود دارد .  
 پرولتاریای چین غیر از خصائص اصلی که بطور کلی خاص پرولتاریاست،  
 یعنی بستگی به مترقی‌ترین شکل اقتصادی، قابلیت عالی تشکل و انضباط  
 پذیری و عدم تمکک خصوصی وسایل تولید، خصائص بسیار دیگری نیز  
 دارد که ویژه آنست .

این خصائص ویژه پرولتاریای چین چیست ؟

اولاً، پرولتاریای چین چون از سه طرف ( یعنی از طرف امپریالیسم،  
 بورژوازی و نیروهای فئودالی) مورد چنان ظلم و ستم قرار میگیرد که شدت  
 و سختی آن بندرت ممکن است در جای دیگری از جهان ملاحظه شود،  
 در مبارزه انقلابی از هر طبقه دیگری قاطعتر و پیگیرتر است. در چین مستعمره  
 و نیمه مستعمره پایه اقتصادی برای سوسیال - رفورمیسم نظیر سوسیال -  
 رفورمیسم اروپا وجود ندارد و بهمین سبب باامتنای عده قلیلی اعتصاب‌شکن،  
 پرولتاریا مجموعاً طبقه‌ایست با علی درجه انقلابی .

ثانیاً، پرولتاریای چین از بدو پیدایش خود در صحنه انقلاب تحت  
 رهبری حزب انقلابی خود - حزب کمونیست قرار گرفته و باگه‌ترین طبقه  
 جامعه چین بدل شده است .

ثالثاً، پرولتاریای چین بعلت اینکه قسمت اعظم آن از دهقانان  
 ورشکسته منشاء گرفته‌است، با توده‌های وسیع دهقانان پیوندهای طبیعی  
 دارد و این امر ایجاد اتحاد فشرده‌ای را بین پرولتاریا و دهقانان تسهیل  
 میکند .

بنابر این پرولتاریای چین با وجود نقاط ضعف اجتناب‌ناپذیری که  
 دارد، از قبیل: تعداد آن بالنسبه کم است ( با مقایسه با دهقانان )،  
 نسبتاً جوان است ( با مقایسه با پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری )، سطح

فرهنگ آن بالنسبه پائین است ( با مقایسه با بورژوازی ) ، اساسی ترین نیروی محرکه انقلاب چین است . بدون رهبری پرولتاریا ، انقلاب چین بدون تردید نمیتواند پیروز شود . اگر به گذشته نظر افکنیم ، میتوانیم انقلاب سال ۱۹۱۱ را بعنوان مثال بیاوریم ؛ این انقلاب دچار شکست گردید زیرا پرولتاریا در آن دوران آگاهانه در آن شرکت نکرد ، چه در آنموقع هنوز حزب کمونیست وجود نداشت . اگر بگذشته نزدیکتر مراجعه کنیم ، میتوانیم انقلاب سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ را در نظر بگیریم ؛ این انقلاب در دوره معینی به پیروزیهای بزرگی رسید زیرا در آنموقع پرولتاریا آگاهانه در آن شرکت کرد و نقش رهبری را ایفا نمود ، چه در آنموقع حزب کمونیست وجود داشت ؛ ولی بعداً چون بورژوازی بزرگ باتحاد خود با پرولتاریا خیانت کرد و همچنین برنامه انقلابی مشترک را نقض نمود ، چون پرولتاریای چین و حزبش در آنموقع هنوز تجربیات انقلابی فراوانی نداشتند ، این انقلاب هم شکست خورد . از آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی ، در پرتو رهبری جبهه متحد ملی ضد ژاپنی از طرف پرولتاریا و حزب کمونیست ، وحدت تمام خلق حاصل شد ، جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی گسترش یافت و پیگیرانه تعقیب گردید .

پرولتاریای چین باید این نکته را درك کند : با وجود اینکه آگاهترین و متشکلتترین طبقه است ، اگر فقط به نیروهای طبقه خود تکیه کند ، به پیروزی نخواهد رسید . برای رسیدن به پیروزی پرولتاریا باید در شرایط مختلف با تمام طبقات و قشرهایی که میتوانند در انقلاب شرکت کنند ، متحد شود و جبهه متحد انقلابی را تشکیل دهد . بین طبقات جامعه چین دهقانان استوارترین متحد طبقه کارگر هستند ، خرده بورژوازی شهری نیز متحد قابل اعتماد آنست ، اما راجع به بورژوازی ملی ، این طبقه در دوران معینی

و تا درجه معینی متعدد آنست . اینست یکی از قوانین اساسی که تاریخ انقلاب معاصر چین آنرا تأیید میکند .

#### ۶ - عناصر ولگرد

وضع مستعمراتی و نیمه مستعمراتی چین موجب شده است که در دهات و شهرهای چین خیل انبوه بیکاران بوجود آید . در بین این بیکاران بسیاری هستند که امکان تأمین شرافتمندانه وسائل زندگی از آنها سلب شده است و برای امرار معاش مجبور شده اند بکارهای غیرشرافتمندانه ای پردازند . از این محیط است که راهزنان ، اوباشان ، گدایان ، فواحش و اشخاص بیشماری که خرافات را پیشه خود کرده اند ، برمیخیزند . این قشر ناپایداری است ؛ بخشی از اینها بسهولت از طرف نیروهای ارتجاعی خریداری میشوند ، ولی بخش دیگر آنها ممکن است در انقلاب شرکت کنند . اینها گرایش به آباد کردن زیاد ندارند ، بیشتر مستعد خراب کردن هستند تا آباد کردن ، و وقتی که در انقلاب شرکت کنند ، سرچشمه یاغیگری و آنارشسیم در صفوف انقلاب میشوند . بنا بر این باید با مهارت به تجدید تربیت آنها پرداخت و به انگیزه های تخریبی آنها لگام زد .

چنین است تحلیل ما درباره نیروهای محرکه انقلاب چین .

#### ۷ - خصلت انقلاب چین

اکنون ما بخصلت جامعه چین یعنی اوضاع و احوال ویژه چین پی بردیم ؛ این اساس حل تمام مسایل مربوط به انقلاب چین است . ما همچنین دشمنان انقلاب چین ، وظایف و نیروهای محرکه آنرا فهمیدیم ؛

اینها همه مسایل اساسی انقلاب چین در مرحله کنونی است که از خصیلت ویژه جامعه چین، از اوضاع و احوال ویژه چین ناشی میشود. ما پس از آنکه همه اینها را درک کردیم، خواهیم توانست به یک مسئله اساسی دیگر انقلاب چین در مرحله کنونی، یعنی خصیلت انقلاب چین پی ببریم. بالاخره خصیلت انقلاب چین در مرحله کنونی چیست؟ آیا این یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک است یا یک انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی؟ روشن است این انقلاب از نوع دوم نیست بلکه از نوع اول است.

چون جامعه چین هنوز جامعه‌ای مستعمراتی، نیمه مستعمراتی و نیمه فئودالی است، چون امپریالیسم و نیروهای فئودالی هنوز دشمنان اصلی انقلاب چین هستند، چون وظایف انقلاب چین انجام انقلاب ملی و انقلاب دموکراتیک است که هدف آن سرنگون کردن این دو دشمن است و ضمناً بورژوازی گاهی هم در چنین انقلابی شرکت میکند، و لبه تیز انقلاب حتی وقتی که بورژوازی بزرگ به انقلاب خیانت میکند و دشمن آن میشود، هم متوجه سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی سرمایه‌داری بطور کلی نیست بلکه متوجه امپریالیسم و فئودالیسم است - با توجه به تمام این نکات، خصیلت انقلاب چین در مرحله کنونی پرولتاریائی - سوسیالیستی نیست بلکه بورژوا - دموکراتیک است (۲۵).

معدلتك انقلاب بورژوا - دموکراتیک کنونی چین، دیگر انقلاب بورژوا - دموکراتیک معمولی طراز قدیم نیست که کهنه شده، بلکه انقلاب بورژوا - دموکراتیک طراز نوین و نوع ویژه‌ای است. این نوع انقلاب اکنون در چین و در تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره گسترش مییابد و ما آنرا انقلاب دموکراتیک نوین مینامیم. این انقلاب دموکراتیک نوین جزئی از انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی جهانی است زیرا این انقلاب قاطعانه

علیه امپریالیسم یعنی علیه سرمایه‌داری بین‌المللی مبارزه میکند. از نظر سیاسی، این انقلاب مبین دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی است علیه امپریالیستها، خائنین بملت و مرتجعین و بر ضد تبدیل جامعه چین به جامعه دیکتاتوری بورژوازی مبارزه میکند. از نظر اقتصادی، مضمون انقلاب عبارت از این است که سرمایه‌های کلان و مؤسسات بزرگی که بامپریالیستها، خائنین بملت و مرتجعین تعلق دارند، در دست دولت قرار گیرند و دولت آنها را اداره کند، زمینهای طبقه مالکان ارضی بین دهقانان تقسیم شوند، در عین حال مؤسسات خصوصی سرمایه‌داری بطور کلی حفظ می‌گردند و اقتصاد دهقانان مرفه از بین برده نمیشود. بهمین جهت این انقلاب دموکراتیک طراز نوین از یک طرف راه را برای سرمایه‌داری هموار میکند، ولی از طرف دیگر شرط مقدماتی را برای سوسیالیسم فراهم می‌آورد. مرحله کنونی انقلاب چین مرحله گذار است که وظیفه آن عبارتست از پایان دادن به جامعه مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و ایجاد کردن جامعه سوسیالیستی، این جریان انقلاب دموکراتیک نوین است. این جریان پس از جنگ اول جهانی و انقلاب اکتبر روسیه بود که آغازیدن گرفت و در چین با جنبش ۴ مه ۱۹۱۹ شروع شد. انقلابی که ما آنرا انقلاب دموکراتیک نوین مینامیم، انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی توده‌های وسیع خلق رهبری پرولتاریاست. تنها از راه این انقلاب است که جامعه چین میتواند بسوسیالیسم برسد؛ راه دیگری وجود ندارد.

این انقلاب دموکراتیک نوین با انقلابهای دموکراتیکی که در کشورهای آمریکا و اروپا بوقوع پیوستند، خیلی فرق دارد؛ این انقلاب دیکتاتوری بورژوازی را بوجود نمی‌آورد بلکه دیکتاتوری جنبه متحدی را که از طبقات انقلابی تشکیل شده و تحت رهبری پرولتاریا قرار دارد، بوجود

میاورد. در جنگ مقاومت ضد ژاپنی، حکومت دموکراتیک ضد ژاپنی که در مناطق پایگاه ضد ژاپنی برهبری حزب کمونیست چین بوجود آمدند، حکومتی است که به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی متعلق است. این دیکتاتوری نه دیکتاتوری بورژوازی بتنهائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا بتنهائی بلکه دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی است که تحت رهبری پرولتاریا قرار دارد. هرکس که هم از جنگ مقاومت ضد ژاپنی و هم از دموکراسی طرفداری میکند، از هر حزب یا گروهی باشد، شایستگی آنرا دارد که در این حکومت شرکت کند.

این انقلاب دموکراتیک نوین با انقلاب سوسیالیستی نیز فرق دارد زیرا این انقلاب به برانداختن سلطه امپریالیستها، خائنین بملت و مرتجعین در چین اکتفا میکند و بهیچوجه آن عناصر سرمایه‌داری را که میتوانند در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی شرکت کنند، نابود نمیکند.

این انقلاب دموکراتیک نوین اصولاً شبیه انقلاب سه اصل خلق است که در ۱۹۲۴ از طرف سون یاتسن توصیه میشد. سون یاتسن در «مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان چین» که در همان سال منتشر گردید، بیان داشت:

در دوران ما باصطلاح سیستم دموکراتیک در کشورهای مختلف معمولاً در انحصار بورژوازی است، و صرفاً یافزاری برای اعمال ستم نسبت به مردم عادی مبدل گشته است. اما اصل دموکراسی گومیندان سیستم دموکراتیکی است که مردم عادی همه باید از آن سهم بگیرند، نه آنکه از آن عده اندکی باشد.

وی افزود:

تمام مؤسسات چینی و خارجی که یا خصیلت انحصاری دارند و

یا دامنه آنها از حدود ظرفیت اداره خصوصی بیرون است مانند بانکها ، راه آهن ، امور هواپیمائی توسط دولت بهره‌برداری و اداره خواهد شد تا سرمایه خصوصی نتواند وسائل زندگی خلق را زیر نظارت خود گیرد . اینست اصل اساسی در مورد تحدید سرمایه .

سون یاتسن باز در وصیتنامه خود درباره اصول اساسی برای سیاست داخلی و خارجی خاطر نشان ساخت : "باید توده‌های مردم را برانگیزیم و در جهان با آن ملی که با ما برخورد برابر دارند ، در مبارزه مشترك متحد شویم . " تمام اینها سه اصل خلق دموکراسی کهنه را که با شرایط قدیم بین‌المللی و داخلی مطابقت داشتند ، تغییر داده و بصورت سه اصل خلق دموکراسی نوین که با شرایط نوین بین‌المللی و داخلی مطابقت دارند ، در آورد . حزب کمونیست چین در مانیفست خود مورخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۷ اعلام داشت : "سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند . " در اینجا منظور درست همین سه اصل خلق است ، نه هیچ اصل دیگری . این سه اصل خلق ، سه اصل سیاسی اساسی سون یاتسن یعنی اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران را دربر دارد . در شرایط جدید بین‌المللی و داخلی آن سه اصل خلق که از سه اصل سیاسی اساسی جداست ، دیگر سه اصل انقلابی خلق نیست . ( در اینجا نمیخواهیم وارد این موضوع شویم که کمونیسم و سه اصل خلق تنها در برنامه سیاسی اساسی برای انقلاب دموکراتیک مطابقت میکنند ولی در هر زمینه دیگر با یکدیگر اختلاف دارند ) .

بدین ترتیب در انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین خواه جنبه مبارزه ( جنبه متحد ) مطرح باشد و خواه ساخت دولت ، نباید نقش پرولتاریا ، طبقه دهقان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی کم بها داده شود . هر کس

که در صدد نادیده گرفتن این طبقات برآید ، بدون تردید نخواهد توانست نه مسئله سرنوشت ملت چین را و نه هیچیک از مسائلی را که در برابر چین قرار دارد ، حل نماید . جمهوری دموکراتیکی که در مرحله کنونی انقلاب چین باید ایجاد گردد ، باید جمهوری‌ای باشد که در آن کارگران ، دهقانان و بخشهای دیگر خرده بورژوازی موقعیت معینی داشته و نقش معینی ایفا کنند . بعبارت دیگر این جمهوری باید جمهوری دموکراتیک بر اساس اتحاد انقلابی کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی شهری و تمام عناصر ضد امپریالیستی و ضد فئودالی باشد . امر ایجاد چنین جمهوری تنها تحت رهبری پرولتاریا ممکن است کاملاً انجام یابد .

### ۶ - دورنمای انقلاب چین

اکنون که مسائل اساسی مربوط به خصیت جامعه چین ، دشمنان ، وظایف ، نیروهای محرکه و خصیت انقلاب چین در مرحله کنونی روشن شده است ، میتوان بدون اشکال بمسئله دورنمای انقلاب چین ، یعنی بمسئله ارتباط بین انقلاب بورژوا - دموکراتیک و انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی در چین ، به مسئله ارتباط بین مراحل کنونی و آینده انقلاب چین پاسخ داد .

چون انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین در مرحله کنونی انقلاب بورژوا - دموکراتیک معمولی و طرز قدیم نیست ، بلکه انقلاب دموکراتیک ویژه و طراز نوین - انقلاب دموکراتیک نوین است ؛ چون انقلاب چین در شرایط بین‌المللی جدیدی در سالهای سی و چهل قرن بیستم ، یعنی در دورانی که رونق سوسیالیسم و زوال سرمایه‌داری شاخص اوضاع بین‌المللی



است ، در دوران جنگ جهانی دوم و در دوران انقلاب گسترش مییابد ، تردیدی نیست که دورنمای نهائی انقلاب چین سرمایه‌داری نیست ، بلکه سوسیالیسم و کمونیسم است .

از آنجا که وظیفه انقلاب چین در مرحله کنونی عبارت است از تغییر وضع کنونی جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی یعنی مبارزه در راه بانجام رساندن انقلاب دموکراتیک نوین ، بی‌شک میتوان این موضوع را باسانی در نظر مجسم کرد - و این هم شگفت‌آور نیست - که پس از پیروزی انقلاب ، اقتصاد سرمایه‌داری در جامعه چین تا حد معینی رشد خواهد یافت زیرا انقلاب موانع رشد سرمایه‌داری را از سر راه آن بر میدارد. در چین که از نظر اقتصادی عقب مانده است ، پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک رشد سرمایه‌داری تا حد معینی ، نتیجه اجتناب‌ناپذیری است . ولی این یکی از نتایج انقلاب چین است ، نه تمام نتایج آن . تمام نتایج انقلاب چین از یکطرف رشد عناصر سرمایه‌داری است و از طرف دیگر رشد عناصر سوسیالیستی . این عناصر سوسیالیستی چیست ؟ این همان افزایش اهمیت پرولتاریا و حزب کمونیست در میان نیروهای سیاسی کشور است ؛ این همان تأیید و قبول رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست از طرف دهقانان ، روشنفکران و خرده بورژوازی شهری است که هم اکنون حاصل گردیده و یا در آینده ممکن است حاصل شود ؛ این همان اقتصاد دولتی جمهوری دموکراتیک و اقتصاد کثوپراتیوی زحمتکشان است . اینها همه عناصر سوسیالیستی خواهند بود . اگر شرایط مساعد بین‌المللی نیز مورد ملاحظه قرار گیرد ، باید قویاً محتمل دانست که چین در نتیجه انقلاب بورژوا - دموکراتیک سرانجام از راه تکامل سرمایه‌داری اجتناب خواهد کرد و راه سوسیالیستی را در پیش خواهد گرفت .

## ۷ - وظیفه دوگانه انقلاب چین و حزب کمونیست چین

اگر ما تمام مطالب را در بخش‌های این فصل ترازبندی کنیم ، ملاحظه خواهیم نمود که انقلاب چین در مجموع خود وظیفه دوگانه را دربر دارد ، عبارت دیگر انقلاب چین هم وظیفه انقلاب بورژوا - دموکراتیک ( انقلاب دموکراتیک نوین ) را در بردارد و هم وظیفه انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی را ، یعنی هم وظیفه مرحله کنونی انقلاب و هم وظیفه مرحله آتی آنرا . رهبری در انجام این وظیفه دوگانه انقلاب تماماً بر عهده حزب پرولتاریای چین یعنی حزب کمونیست چین است ؛ بدون رهبری حزب کمونیست چین هیچ انقلابی نمیتواند موفق شود .

تمام وظیفه افتخارآمیز و خطیر انقلابی که در برابر حزب کمونیست چین قرار دارد ، عبارتست از بانجام رساندن انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین ( انقلاب دموکراتیک نوین ) و در صورت وجود تمام شرایط لازم ، انتقال آن بمرحله انقلاب سوسیالیستی . هر يك از اعضای حزب کمونیست موظف است برای تحقق این وظیفه مبارزه کند و بهیچوجه مجاز نیست در نیمه راه متوقف گردد . بعضی از اعضای حزب که از نظر سیاسی ناپخته هستند ، تصور میکنند که در برابر ما فقط وظیفه مرحله کنونی انقلاب ، یعنی وظیفه انقلاب دموکراتیک قرار دارد و وظیفه مرحله آتی انقلاب یعنی وظیفه انقلاب سوسیالیستی مطرح نیست ، و یا تصور میکنند که انقلاب کنونی یا انقلاب ارضی همان انقلاب سوسیالیستی است . باید مؤکداً خاطر نشان ساخت که این نظریات غلط هستند . هر کمونیست باید بفهمد که جنبش انقلابی چین تحت رهبری حزب کمونیست چین در مجموع خود دو مرحله را یعنی انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی دربر میگیرد ؛ این دو

مرحله دو پروسه انقلابی را تشکیل میدهند که خصلاً با هم فرق دارند و تنها وقتی که اولی پایان مییابد، میتوان به انجام دومی پرداخت. انقلاب دموکراتیک بمنزله تدارك ضرور برای انقلاب سوسیالیستی است و انقلاب سوسیالیستی بطور اجتناب ناپذیر دنباله انقلاب دموکراتیک است. هدف نهائی همه کمونیستها عبارت از این است که با تمام قوا برای تحقق کامل جامعه سوسیالیستی و جامعه کمونیستی مبارزه کنند. تنها زمانی که اختلاف بین انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی تشخیص گردد و همچنین به رابطه بین این دو انقلاب وقوف حاصل شود، میتوان انقلاب چین را بدرستی رهبری کرد. غیر از حزب کمونیست چین، هیچ حزب سیاسی دیگری (نه احزاب بورژوائی و نه احزاب خرده بورژوائی) قادر نیست که این دو انقلاب بزرگ، یعنی انقلاب دموکراتیک چین و انقلاب سوسیالیستی چین را رهبری کند و آنها را پایان برساند. حزب کمونیست چین از آغاز تأسیس خود این وظیفه دوگانه را بر عهده گرفته و اکنون ۱۸ سال تمام است که برای انجام آن سخت مبارزه میکند. این وظیفه ایست پرافتخار و در عین حال فوق العاده دشوار. بدون یک حزب کمونیست بلشویکی شده چین که تمام کشور را دربر گرفته و خصلتی توده‌ای داشته و از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی کاملاً استحکام یافته باشد، انجام این وظیفه امکان ناپذیر است. بهمین جهت وظیفه هر کمونیست است که فعالانه در ساختمان چنین حزب کمونیستی شرکت کند.

### یادداشتها

۱ - طبق روایات چینی، قطب نما در ایام بسیار قدیم اختراع شده است. در قرن ۳ قبل از میلاد (دوره جان گوه) در «سالنامه» بقلم لوی بو وی، این جمله

خوانده شد : " آهن ربا میتواند آهن را بسوی خود جذب کند " . از این معلوم میشود که در آنموقع چینیهها نیروی جاذبه آهن ربا را میدانستند . در اوایل قرن اول ( اوایل سلسله حان شرقی ) وان چون در « لون هن » خود متذکر شد که عقربه آهن ربا همیشه متوجه جنوب است . این نشان میدهد که تمایل قطبی آهن ربا در آنزمان کشف شده است . در اوایل قرن ۱۲ میلادی ( دوره سلطنت حوی زون از سلسله سون ) ، در « گفتگو درباره پین جو » بقلم جو یو ودر « مسافرت نامه فرستاده امپراطور دوره سلطنت سیوان هه در کره » بقلم سیو جین درباره استعمال قطب نما در کشتی رانی سخن میرفت . این نشانه آنست که در آنزمان قطب نما دیگر بطور وسیعی بکار میرفته است .

۲ - تسای لون ، خواجهای از سلسله حان شرقی ، کاغذ را اختراع کرد و آنرا از پوست درخت ، شاهدانه ، پارچه کهنه و تور ماهیگیری مستعمل ساخت . در سال ۱۰۵ میلادی ( آخرین سال سلطنت حه دی از سلسله حان ) ، وی اختراع خود را به امپراطور وقت تقدیم نمود . از آن بعد این طرز تهیه و استعمال کاغذ مرسوم شد و " کاغذ تسای " نام گرفت .

۳ - چاپ چوبی در چین تقریباً در سال ۶۰۰ میلادی ( دوره سلسله سوی ) اختراع گردیده است .

۴ - چاپ حرفی در سالهای ۱۰۴۱ - ۱۰۴۸ میلادی ( دوره سلطنت ژن زون از سلسله سون بنام دوره چینگ لی ) از طرف بی شن اختراع گردیده است .

۵ - طبق روایات ، باروت در چین در قرن ۹ میلادی اختراع شده ودر قرن ۱۱ میلادی چینیهها در جنگ آنرا در توپخانه بکار میبردند .

۶ - این اولین قیام بزرگ دهقانی چین بود . در سال ۲۰۹ قبل از میلاد ( اولین سال سلطنت امپراطور دوم از سلسله چینگ ) ، چن شن و او گوان با اتفاق ۹۰۰ نفر سرباز موقعیکه بسوی مرزها میرفتند ، در نیمه راه در شهرستان جی سیان ( اکنون شهرستان سو سیان در استان ان هوی ) علیه سلطه جابراجه سلسله چینگ قیام کردند و سپس مردم سراسر کشور به دعوت آنها پاسخ مثبت دادند . سیان یو وعمویش سیان لیان در او ( اکنون شهرستان او سیان در استان جیان سو ) ولیو بان در پی ( اکنون شهرستان پی سیان در استان شان دون ) شورش کردند . ارتش سیان یو نیروهای عمده سلسله چینگ را نابود کرد ولی سپاه لیو بان قبل از همه ناحیه گوان جون و پایتخت سلسله چینگ را تصرف نمود . سپس جنگ میان لیویان و سیان یو در گرفت و بالاخره سیان یو مغلوب شد و خودکشی کرد ، ولیو بان پادشاه گردید و مؤسس سلسله حان شد .

۷ - در اواخر سلسله حان غربی شورشها و قیامهای دهقانی جدا جدا در این جا و در آن جا بوقوع پیوستند . در سال ۸ میلادی وان مان سلسله حان را برانداخت و خود بر تخت نشست . او برای تخفیف شورش دهقانان به رفورمهائی دست زد . در آنموقع در جنوب دهقانان بر اثر قحطی بسرکردگی وان کوان و وان فون که اهل سین شی ( اکنون شهرستان جین شان در استان حوبه ) بودند ، قیامی براه انداختند ؛ این نیرو زمانی " ارتش سین شی " نامیده شد که نان یان را اشغال نمود . در این زمان بیش از هزار نفر از دهقانان در پین لین ( اکنون در شمال شرقی شهرستان سوی سیان در استان حوبه ) تحت رهبری چن مو قیام کردند و این نیرو " ارتش پین لین " نام گرفت . چی می یعنی ابروان سرخ و تون ما یعنی اسبهای مسی هم نیروهای شورشی دهقانی در دوره سلطنت وان مان بودند ؛ قیامهای آنها بطور جداگانه در مراکز شان دون و مراکز حه به آغاز شدند . چی می که رهبر آن فن چون بود ، بزرگترین نیروی شورشی دهقانی وقت بود و از آنجهت این نام را بخود گرفت که سربازان این ارتش ابروهای خود را سرخ رنگ میکردند .

۸ - قیام حوان جین یعنی قیام عمامه‌های زرد در سال ۱۸۴ ( دوره سلطنت لین دی از سلسله حان شرقی ) بررهبری جان جیائو رخ داد و از آنجهت این نام را بخود گرفت که قیام کنندگان عمامه‌های زرد دور سر میبستند .

۹ - در آغاز قرن ۷ میلادی ( اواخر سلسله سوی ) دهقانان دسته دسته قیام کردند ؛ لی می و دئو جیان ده رهبران قیامهای دهقانی آنزمان بودند . نیروهای شورشی که از طرف ایشان رهبری میشدند ، بسیار قدرتمند بودند و بطور جداگانه در حه نان و حه به میجنگیدند .

۱۰ - وان سیان جی در سال ۸۷۴ میلادی ( دوره سلطنت سی زون از سلسله تان ) قیامی در شان دون براه انداخت . سال بعد حوان چائو باتفاق توده‌های مردم بقیام پرداخته و به دعوت وی پاسخ مثبت داد . مراجعه شود به « درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب » ، یادداشت ۳ ، « منتخب آثار مائو تسه دون » ، جلد اول .

۱۱ - سون جیان و فان لا رهبران معروف دو قیام دهقانی بودند که در اوایل قرن ۱۲ میلادی ( دوره سلطنت حوی زون از سلسله سون بنام دوره سیوان هه ) در شمال و جنوب رخ دادند . سون جیان در ناحیه مرزی استانهای پین یوان ، شان دون ، حه به ، حه نان و جیان سو و فان لا در استانهای جه جیان وان هوی پیکار نمودند .

۱۲ - در سال ۱۳۵۱ میلادی ( سال ۱۱ سلطنت شون دی از سلسله یوان بنام

دوره جی جن) مردم در نقاط مختلف قیام کردند. جو یوان جان که اهل فون یان واقع در استان آن هوی بود، به نیروی شورشی گوه زی سین پیوست؛ پس از مرگ گوه زی سین، او رهبر این نیرو شد. وی بالاخره سلطه سلسله مغولها را برانداخت و مؤسس سلسله مین شد.

۱۳ - مراجعه شود به «درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب»، یادداشت ۴، «منتخب آثار مائو تسه دون»، جلد اول.

۱۴ - مراجعه شود به «درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن»، یادداشت ۳۴، «منتخب آثار مائو تسه دون»، جلد اول.

۱۵ - طی چند ده سال آخر قرن ۱۸ دولت انگلستان بطور روزافزون مقادیری تریاک به چین وارد میکرد. این دولت با معامله تریاک نه تنها مردم چین را بطور وحشتناکی مسموم مینمود، بلکه سیم و زر کشور چین را نیز بطور سیل آسا بیرون میکشید. اینگونه معامله با اعتراض چین روبرو شد. در سال ۱۸۴۰ دولت انگلستان به بهانه حفظ تجارت خود علیه چین دست به تجاوز مسلحانه زد. واحدهای چین تحت فرماندهی لین زه سیو به جنگ مقاومت پرداختند. اهالی گوان جو خود بخود «دستجات چریک توده‌ای برای سرکوب متجاوزین انگلیسی» را تشکیل دادند که به تجاوزکاران انگلیسی ضربات مرگباری وارد آوردند. در سال ۱۸۴۲ دولت فایده سلسله تسین با تجاوزکاران انگلیسی «پیمان نانکن» را منعقد کرد که در آن قید شده بود که علاوه بر پرداخت غرامت و تسلیم هنگ کنگ به انگلستان، بنادر شانگهای، فو جو، شامن، نین پوه و گوان جو بروی کالاهای انگلستان باز میشود و نرخ گمرکی برای تمام واردات انگلیسی به چین از طرف چین و انگلستان معین میگردد.

۱۶ - در سالهای ۱۸۵۶ - ۱۸۶۰ انگلستان و فرانسه که از پشتیبانی آمریکا و امپراطوری روسیه برخوردار بودند، مشترکاً جنگ تجاوزکارانه‌ای علیه چین براه انداختند. در آنزمان دولت تسین با تمام قوا انقلاب دهقانی یعنی جنبش تای پین را سرکوب کرد و در مقابل تجاوزکاران خارجی سیاست مقاومت پاصیو را در پیش گرفت. واحدهای متحد انگلیسی و فرانسوی شهرهای مهمی مانند گوان جو، تیانترین و پکن را اشغال کردند، در قصر یوان مین یوان به غارت و چپاول دست زدند و سپس آنها طعمه آتش ساختند، و دولت تسین را مجبور کردند که با آنها «پیمان تیانترین» و «پیمان پکن» را منعقد نماید. طبق مواد عمده این پیمانها بنادر تیانترین، نیو جوان، دن جو، تایوان، دان شوی، چائو جو، چیون جو، نانکن، جن جیان، جیو

جیان و جان کو بروی کالاهای آنها باز شدند ؛ خارجیان حق داشتند در سرزمین داخلی چین مسافرت کنند ، به تبلیغات مذهبی دست زنند و در رودخانه‌های داخلی چین به کشتی‌رانی بپردازند . بدین ترتیب نیروهای تجاوزکار خارجی به استانهای ساحلی و سرزمین داخلی چین نفوذ نمودند .

۱۷ - در سالهای ۱۸۸۴ - ۱۸۸۵ تجاوزکاران فرانسوی به ویتنام و همچنین به استانهای گوان سی ، فو جیان ، تایوان و جه جیان تجاوز کردند . ارتش چین بفرماندهی فون زی تسای ولیو یون فو قهرمانانه بمقابله برخاست و پیروزیهای پیاپی کسب کرد . ولی دولت فاسد تسین علی رغم پیروزی در جنگ « پیمان تیائزین » ننگ‌آور را با فرانسه منعقد کرد ، اشغال ویتنام از طرف فرانسه را تأیید نمود و اجازه داد که نیروهای تجاوزکارش به مناطق جنوب چین نفوذ کنند .

۱۸ - در سال ۱۹۰۰ انگلستان ، آمریکا ، آلمان ، فرانسه ، روسیه ، ژاپن ، ایتالیا و اطریش - این هشت دولت امپریالیستی برای سرکوب کردن جنبش ای‌هه توان که سازمان مقاومت خلق چین علیه تجاوزات بیگانه بود ، ارتش فرستادند و به چین حمله‌ور شدند . خلق چین شجاعانه علیه آنها مقاومت کرد . واحدهای متحد هشت دولت داگو را متصرف شدند و تیائزین و پکن را اشغال نمودند . در سال ۱۹۰۱ دولت تسین با این هشت دولت امپریالیستی « پیمان ۱۹۰۱ » را منعقد کرد . طبق مواد عمده این پیمان ، چین باید مبلغی هنگفت ۴۵۰ میلیون لیان نقره را بعنوان غرامت جنگی بپردازد و کلیه این دولتهای امپریالیستی امتیازات نامشروعی مبنی بر اینکه پارتشهای آنها اجازه داده شود در شهر پکن و نواحی از پکن تا تیائزین و شان‌های گوان مستقر گردند ، گرفتند .

۱۹ - حق قضاوت کنسولی یکی از امتیازات مندرج در پیمانهای غیر مساوی بود که دول امپریالیستی به دولت سابق چین تحمیل کردند . این امتیاز نخستین بار در پیمان حو من بین چین و انگلستان منعقد در ۱۸۴۳ و در پیمان وان شا بین چین و آمریکا منعقد در ۱۸۴۴ واگذار گردید ، بدین قرار که اگر یکی از اتباع کشورهای که دارای حق قضاوت کنسولی در چین بودند ، در دادگاه جنائی متهم شد ، دادگاه چین حق نداشت او را محاکمه کند و فقط کنسول دولت متبوعش توانست او را محاکمه کند .

۲۰ - از اواخر قرن ۱۹ دول امپریالیستی که به چین تجاوز میکردند ، به تناسب نفوذ نیروهای اقتصادی و نظامی خود در چین ، مناطقی از چین را تحت کنترل

خود قرار میدادند. مثلاً: در آنزمان استانهای حوضه میانی و پائینی رودخانه یان تسه منطقه نفوذ انگلستان بودند؛ استانهای یون نان، گوان دون و گوان سی منطقه نفوذ فرانسه؛ استان شان دون منطقه نفوذ آلمان؛ استان فوجیان منطقه نفوذ ژاپن و سه استان شمال شرقی (اکنون استانهای لیائو دون، لیائو سی، جی لین، حی لون جیان و سون جیان) ابتدا منطقه نفوذ امپراطوری روسیه بودند ولی پس از جنگ ژاپن و روسیه در سال ۱۹۰۵ جنوب این سه استان تحت نفوذ ژاپن درآمد.

۲۱ - دولت امپریالیستی پس از آنکه دولت تسین را مجبور کردند بعضی نقاط در سواحل دریاها و رودخانه‌های چین را بروی کالاهایشان باز کند، قسمتهای مناسبی از اراضی این نقاط را به عنوان "مناطق تحت امتیاز" اشغال کردند. در این مناطق آنها سیستم خاصی را که با سیستم اداری و قانون چین بهیچوجه ارتباطی نداشت یعنی سیستم مستعمراتی امپریالیستی را برقرار ساختند. امپریالیستها با استفاده از این "مناطق تحت امتیاز" سلطه فئودالی و کمپرادوری چین را از لحاظ سیاسی و اقتصادی بطور مستقیم و یا غیرمستقیم تحت کنترل خود قرار دادند. در دوره انقلاب سالهای ۱۹۲۴ - ۱۹۲۷ توده‌های انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست چین به جنبش بازستاندن مناطق تحت امتیاز دست زدند و در ژانویه سال ۱۹۲۷ مناطق تحت امتیاز انگلستان واقع در حان کو و جیو جیان را باز ستاندند. ولی پس از کودتای ضد انقلابی چانکایشک، مناطق تحت امتیاز در نقاط مختلف چین باز در اختیار همان کشورهای امپریالیستی قرار گرفت.

۲۲ - «تزهائی درباره جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره» مصوب در ششمین کنگره کمیترن.

۲۳ - استالین: «انقلاب چین و وظایف کمیترن»، سخنرانی در هشتمین جلسه کمیته اجرائیه کمیترن در ۲۴ مه ۱۹۲۷.

۲۴ - استالین: «درباره دورنمای انقلاب چین».

۲۵ - لینین: «برنامه ارضی سوسیال - دموکراسی در نخستین انقلاب روسیه».

۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ ه. «





## استالین — دوست خلق چین

( ۲۰ دسامبر ۱۹۳۹ )

۲۱ دسامبر امسال شصت سال از عمر رفیق استالین میگذرد . ما میتوانیم مطمئن باشیم که بمناسبت روز تولد او ، تبریکات محبت آمیز و گرم از قلوب مردم انقلابی سراسر جهان که این روز را بیاد دارند ، برخواهد خاست .

تبریک به استالین يك امر تشریفاتی نیست . تبریک به استالین بمعنی پشتیبانی از او و از امر او است ، بمعنی پشتیبانی از پیروزی سوسیالیسم و پشتیبانی از راهی است که او به بشریت نشان میدهد ، بمعنی پشتیبانی از دوست عزیز است . زیرا که امروز اکثریت عظیم بشریت در رنج بسر میبرد و تنها از راهی که استالین نشان داده است و تنها بکمک استالین ، بشریت میتواند خود را از رنج رهائی بخشد .

خلق چین که دوران تلخترین رنجهای تاریخ خود را میگذرانند ، به کمک دیگران نیاز مبرم دارد . در « کتاب سرودها » گفته میشود : « پرنده میخواند به این امید که پاسخی از دوست بشنود . » این بدرستی توصیف وضع کنونی ماست .

اما دوستان ما کیستند ؟

هستند نوعی از دوستان ، باصطلاح دوستانی که خود را دوستان خلق

چین میخوانند و برخی از چینی‌ها نیز بدون تعمق آنها را دوست می‌شمارند . اما چنین دوستانی را فقط میتوان در عداد لی لین فو (۱) که در سلسله تان میزیسته است ، قرار داد . لی لین فو نخست‌وزیر دربار سلسله تان بود و شهرت داشت باینکه مردی است که "شهد برب و زهر در دل" دارد . و این باصطلاح دوستان در واقع دوستانی هستند که "شهد برب و زهر در دل" دارند . این مردمان کیستند ؟ اینها امپریالیستها هستند که خود را هوادار چین قلمداد میکنند .

معذک هستند دوستانی از نوع دیگر ، دوستانی که واقعاً هوادار ما هستند و بما مانند برادر مینگرند . اینها کیستند ؟ اینها خلق شوروی و استالین میباشند .

هیچ کشور دیگری از امتیازات خود در چین چشم‌پوشیده ؛ تنها اتحاد شوروی چنین کرد .

تمام امپریالیستهای نخستین انقلاب کبیر چین با ما بمبارزه برخاستند ؛ تنها اتحاد شوروی کمک ما شتافت .

هیچیک از حکومتهای کشورهای امپریالیستی از زمان آغاز جنگ مقاومت ضد ژاپنی بما کمک واقعی نرسانده است ؛ تنها اتحاد شوروی با نیروی هوایی و منابع مادی خود بما کمک رسانیده .

آیا مطلب پاندازه کافی روشن نیست ؟

فقط کشور سوسیالیستی ، رهبر و خلق آن ، متفکرین ، سیاستمداران ، زحمتکشان سوسیالیستی میتوانند به امر آزادی ملت چین و خلق چین کمک واقعی برسانند . و بدون کمک آنها امر ما نمیتواند به پیروزی نهائی نائل آید . در مبارزه بخاطر آزادی ، استالین دوست صدیق خلق چین است ؛ هیچ کوششی برای افشاندن پدر نفاق ، هیچ دروغ و اتهامی قادر نیست در

مهر ورزی و احترام خلق چین نسبت به استالین ، در دوستی صمیمانه ما نسبت به اتحاد شوروی خالی وارد آورد .

### یادداشتها

۱ - لی لینگ فو ( قرن هشتم ) نخست وزیر در دوران امپراطوری سیوان زون از سلسله تان بود . در « زی جی تون جیان » درباره وی چنین نوشته شد : " لی لینگ فو موقعیکه نخست وزیر بود ، میکوشید تمام کسانی را که در لیاقت و خدمات بر او سبقت میگرفتند یا مورد عنایت امپراطور واقع میگشتند و یا نفوذشان جاه و مقام وی را مورد تهدید قرار میداد ، بهر وسیله که باشد ، از سر راه بردارد . وی بخصوص نسبت به دانشمندان کینه میورزید . او در ظاهر با آنها دوستی میکرد و با جملات شیرین شیفته خود میکرد ولی در باطن سعی مینمود آنها را هلاک نماید . بدین جهت او در نزد معاصرین خود شهرت داشت به این که مردی است که 'شهد بر لب وزهر در دل' دارد . "



## بیاد بسیون

( ۲۱ دسامبر ۱۹۳۹ )

رفیق نورمن بسیون (۱) ، عضو حزب کمونیست کانادا ، بیش از پنجاه سال از عمرش میگذشت که از طرف احزاب کمونیست کانادا و آمریکا به چین اعزام شد ؛ او بدون بیم از در نوردیدن هزاران کیلومتر به چین آمد تا در جنگ مقاومت ضد ژاپنی بما یاری کند . رفیق بسیون در بهار سال گذشته به یمن ان وارد شد و سپس برای کار به کوهستان او تائی عزیمت نمود و متأسفانه در آنجا در حین انجام وظیفه شهید شد . این چه روحیه ایستکه یک خارجی را وا میدارد بدون هیچگونه انگیزه سودجویانه ، امر آزادی خلق چین را مربوط بخود بداند ؟ این روحیه انترناسیونالیستی ، روحیه کمونیستی است که هر کمونیست چینی باید از آن بیاموزد . لنینیسم بر آنستکه انقلاب جهانی تنها در صورتی میتواند پیروز شود که پرولتاریای کشورهای سرمایه داری از مبارزه آزادیبخش خلقهای مستعمرات و نیمه مستعمرات ، و پرولتاریای مستعمرات و نیمه مستعمرات از مبارزه آزادیبخش پرولتاریای کشورهای سرمایه داری پشتیبانی کنند (۲) . رفیق بسیون این مشی لنینیستی را در عمل بکار بست . ما کمونیستهای چین نیز باید در عمل خود از این مشی پیروی کنیم . ما باید با پرولتاریای کلیه کشورهای

سرمایه‌داری متحد گردیم ، ما باید با پرولتاریای ژاپن ، بریتانیا ، ایالات متحده آمریکا ، آلمان ، ایتالیا و سایر کشورهای سرمایه‌داری متحد شویم ، زیرا این یگانه راهی است که ما از آن طریق میتوانیم امپریالیسم را از پا درآوریم و به آزادی ملت و خلق خود و ملل و خلقهای جهان دست یابیم . اینست انترناسیونالیسم ما ، انترناسیونالیسمی که ما بدانوسیله علیه فاشیونالیسم تنگ نظرانه و میهن پرستی کوتاه نظرانه مبارزه میکنیم .

روحیه رفیق بسیون ، یعنی خود را بدون کوچکترین توجهی بمنافع شخصی تماماً وقف دیگران کردن ، در حس بی‌نهایت عمیق وظیفه‌شناسی در کار و علاقه بی‌نهایت آتشین وی نسبت به رفقا و خلق تجلی میکرد . همه کمونیستها باید این صفات را از او بیاموزند . کم نیستند کسانی که در کار خود احساس مسئولیت نمیکند ، کارهای آسان را بعهده میگیرند و از کارهای مشکل رومیگردانند ، بار سنگین را بدوش دیگران مینهند و بار سبک را خود برمیدارند . آنها بهر کاریکه دست میزنند ، نخست بخود میانداپشند و بعد بدیگران . آنها هر گاه کار کوچکی انجام دهند ، گمان میکنند که دیگر قهرمان شده‌اند و از اینکه مبادا مردم از آن بی‌خبر بمانند ، لاف زنی و خودستائی میکنند . آنها نسبت به رفقا و مردم نه با گرمی و محبت بلکه با سردی و بی‌اعتنائی و عدم دلسوزی برخورد میکنند . اینگونه افراد در واقع کمونیست نیستند ، یا لاقول کمونیست تمام عیار نیستند . در میان کسانی که از جبهه باز میگردند ، وقتی صحبت از بسیون بمیان میآید ، هیچکسی نیست که از او با احترام زیاد یاد نکند و یا تحت تأثیر روحیه او قرار نگرفته باشد . دکتر بسیون در کلیه سربازان و اهالی منطقه مرزی شان سی - چاهار - حه به که توسط او معالجه شده بودند و یا ناظر کار او بودند ، اثر عمیقی باقی گذاشته است . هر کمونیست باید از روحیه کمونیستی واقعی رفیق

بسیون پیاموزد .

رفیق بسیون پزشك بود و طبابت را پیشه خود کرده بود و دائماً مهارت و زبردستی خود را که در بهداریهای ارتش هشتم سطح بسیار عالی داشت ، تکمیل مینمود . این نمونه برای اشخاص دمدمی مزاج که بسهولت پیشه خود را تغییر میدهند و برای کسانیکه کارهای فنی را پست و كوچك و بی آینده میشمارند ، درس بسیار خوبی است .

من فقط یکبار با رفیق بسیون ملاقات کردم . او از آن پس نامه‌های زیادی بمن نوشت . ولی من بعلت مشغله فراوان فقط یکبار موفق شدم باو پاسخ دهم و آنهم معلوم نیست که دریافت کرده است یا نه . من از درگذشت وی سخت محزون و اندوهناکم . اکنون اینکه ما همه از او یاد میکنیم ، خود گواه بر تأثیر عمیقی است که نیروی معنوی وی در ما باقی گذاشته است . ما همگی باید روحیه از خود گذشتگی و بی‌غرزی را از او بیاموزیم . درست با حرکت از این نقطه است که میتوان انسانی سودمند بحال مردم گشت . انسان ممکن است کم‌توان یا پرتوان باشد ، ولی با داشتن چنین روحیه‌ای میتواند انسانی بلندهمت ، پاك نهاد ، خوش اخلاق و عاری از فرومایگی گردد و بحال مردم مفید واقع شود .

### یادداشتها

۱ - نورمن بسیون ، عضو حزب کمونیست کانادا و جراح معروفی بود . در ۱۹۳۶ زمانیکه اسپانیا مورد تهاجم راهزنان فاشیست آلمان و ایتالیا قرار گرفت ، او به جبهه جنگ رفت و به خلق اسپانیا که علیه فاشیسم مقاومت میکرد خدمت نمود . در ۱۹۳۷ هنگامیکه جنگ مقاومت ضد ژاپنی چین در گرفت ، او در رأس يك گروه



پزشکی که مرکب از کانادائی‌ها و آمریکائی‌ها بود ، به مناطق آزاد شده چین آمد . در آوریل ۱۹۳۸ وی از راه ین ان به منطقه مرزی شان سی - چاهار - سه به عزیمت کرد و در آنجا مدت دو سال کار نمود و در از خود گذشتگی ، فداکاری و حسن وظیفه شناسی نمونه بود . دکتر بسیون در ۱۲ نوامبر ۱۹۳۹ در حین معالجه سربازان مجروح مسموم شد و در شهرستان تان از استان سه به درگذشت .

۲ - مراجعه شود به استالین : « درباره اساسهای لنینیسم » ، بخش ششم « مسئله ملی » .

www.KetabFarsi.com

# در باره دموکراسی نوین

(ژانویه ۱۹۴۰)

## ۱ - چین بکجا میرود؟

از آغاز جنگ مقاومت ، خلق ما در محیط پر از شور و شوق و وجد و سرور بسر میبرد ، همه فکر میکنند که راه خروجی پیدا شده ، و گره نومییدی بر چهرهشان باز گشته است . ولی اخیراً غبار و هیاهوی سازش و ضد کمونیسم از نو فضا را پر نموده و خلق سراسر کشور را دوباره دچار گیجی و سردرگمی کرده است . نخستین کسانی که تحت تاثیر آن قرار میگیرند ، فرهنگیان و دانشجویان جوان هستند که نسبت به رویدادها بسیار حساس اند . اینک بار دیگر این مسایل مطرح میشود ؛ چه باید کرد ؟ چین بکجا میرود ؟ از اینرو شاید مفید باشد بمناسبت انتشار مجله « فرهنگ چین » (۱) روندهای سیاسی و فرهنگی چین تشریح شود . من در مسایل فرهنگی وارد نیستم ، میخواهم این مسایل را مطالعه کنم ، ولی هنوز در آغاز کارم . خوشبختانه درین ان رفقای بسیاری ضمن مقالاتی این موضوع را بطور مفصل مورد بررسی قرار داده اند و نوشته زمخت و نتراشیده ام فقط میتواند بمثابة فتح باب تلقی شود . برای کارکنان فرهنگی پیشرو تمام کشور

نوشته ما شاید گوشه‌ای از حقیقت را نشان دهد و چون کلوخی است که پرتاب شده تا آنها گوهر خود را عرضه دارند، و ما امیدواریم که با شرکت آنها در بحث به نتایج صحیحی که پاسخگوی نیازمندیهای ملت ما باشد، برسیم. روش علمی عبارتست از "جستجوی حقیقت بر اساس واقعیات"؛ "خود را از لغزش مصون انگاشتن" و "قیافه استادی بخود گرفتن" روشهای مغرورانهای هستند که به حل هیچ مسئله‌ای کمک نمیکنند. بدبختیهای ملت ما برون از اندازه است؛ فقط روش علمی و حس وظیفه شناسی است که میتواند ملت ما را به راه آزادی رهنمون گردد. حقیقت فقط یکی است، ولی برای آنکه بدانیم که چه کسی این حقیقت را یافته، باید اساس را به پراتیک عینی گذاشت نه به گزاره گوئی ذهنی. تنها پراتیک انقلابی میلیونها مردم معیار سنجش حقیقت است. بنظر من روش ما در انتشار مجله «فرهنگ چین» باید چنین باشد.

## ۲ - ما میخواهیم چینی نوین بسازیم

ما کمونیستها طی سالیان دراز نه تنها بخاطر انقلاب سیاسی و اقتصادی چین، بلکه بخاطر انقلاب فرهنگی آن نیز مبارزه کرده‌ایم؛ هدف کلیه این مبارزات بنای جامعه‌ای نوین و دولتی نوین برای ملت چین است. این جامعه نوین و این دولت نوین نه تنها دارای سیاست نوین و اقتصاد نوین، بلکه دارای فرهنگ نوین نیز خواهد بود. بسخن دیگر، ما میخواهیم چین را که از لحاظ سیاسی ستمدیده و از لحاظ اقتصادی دستخوش استثمار است، به چینی که از لحاظ سیاسی آزاد و از لحاظ اقتصادی شکوفان باشد، تبدیل نمائیم؛ بعلاوه ما میخواهیم چین را که در نتیجه

سلطه فرهنگ کهنه جاهل و عقب‌مانده است ، بچینی که در نتیجه سلطه فرهنگ نوین روشنگر و مترقی باشد ، تغییر دهیم . سخن کوتاه ، ما میخواهیم چینی نوین بسازیم . هدف ما در زمینه فرهنگی ، بنای فرهنگی نوین ملت چین است .

### ۳ - خصوصیات تاریخی چین

ما میخواهیم فرهنگ نوین ملت چین را بنا کنیم ، ولی این فرهنگ نوین چگونه فرهنگی باید باشد ؟  
 يك فرهنگ معين ( که بمثابة شکل ایدئولوژیک در نظر گرفته میشود ) انعکاس سیاست و اقتصاد يك جامعه معين است و این فرهنگ بنوبه خود بر روی این سیاست و اقتصاد تأثیر و نفوذ عظیمی میگذارد ؛ اقتصاد زیر بنا را تشکیل میدهد ، در حالیکه سیاست بیان فشرده اقتصاد است . اینست نظر اساسی ما درباره مناسبات میان فرهنگ از یکسو و سیاست و اقتصاد از سوی دیگر و مناسبات میان سیاست و اقتصاد . بدین ترتیب فرهنگ در يك شکل معين نخست بوسیله سیاست و اقتصاد در يك شکل معين تعیین میشود و فقط آنگاه است که بر روی این سیاست و اقتصاد تأثیر و نفوذ میبخشد . مارکس میگوید : ” این شعور انسانها نیست که هستی آنها را تعیین میکند ، بلکه بر عکس هستی اجتماعی انسانهاست که شعور آنها را تعیین میکند. “ (۲)  
 او باز میگوید : ” فلاسفه فقط دنیا را بشکال گوناگون تعبیر و تفسیر میکردند و حال آنکه مطلب بر سر تغییر دادن آنست . “ (۳) اینست احکام علمی که برای نخستین بار در تاریخ بشر مسئله مناسبات میان شعور و هستی را بدرستی حل کردند و نظرات اساسی تئوری دینامیک و

انقلابی بازتاب را تشکیل میدهند که بعداً توسط لنین عمیقاً رشد و تکامل یافت . هنگامیکه ما درباره مسایل مربوط به فرهنگ چین بحث میکنیم ، نباید این نظرات اساسی را بدست فراموشی بسپاریم .

بنابر این بسیار روشن است که عناصر ارتجاعی فرهنگ کهنه ملت چین که ما میخواهیم آنها را براندازیم ، از سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین تفکیکناپذیر است ؛ بهمین ترتیب فرهنگ نوین ملت چین که ما میخواهیم آنها را بنا کنیم ، نیز از سیاست نوین و اقتصاد نوین ملت چین منفک نیست . سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین پایه فرهنگ کهنه ملت چین را تشکیل میدهند ، در حالیکه سیاست نوین و اقتصاد نوین ملت چین پایه فرهنگ نوین ملت چین را خواهند ساخت .

منظور از سیاست کهنه و اقتصاد کهنه ملت چین چیست ؟ و منظور از فرهنگ کهنه ملت چین کدام است ؟

جامعه چین از زمان سلسله‌های جو و چینگ جامعه‌ای فئودالی بوده است ، سیاست آن سیاست فئودالی و اقتصاد آن اقتصاد فئودالی بوده است . و فرهنگ مسلط که انعکاس این سیاست و اقتصاد است ، فرهنگ فئودالی بوده است .

از زمان هجوم سرمایه‌داری خارجی به چین و رشد تدریجی عناصر سرمایه‌داری در جامعه چین ، چین بتدریج به جامعه‌ای مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی تبدیل گردید . امروز در چین ، در مناطق تحت اشغال ژاپن ، يك جامعه مستعمره و در مناطق تحت سلطه گومیندان ، اصولاً يك جامعه نیمه مستعمره است و در هر دو قسمت اعم از آنکه صحبت بر سر مناطق تحت اشغال ژاپن باشد یا مناطق تحت سلطه گومیندان جامعه‌ایست که در آن نظام فئودالی و نیمه فئودالی تفوق دارد . اینست

خصیلت جامعه کنونی چین ؛ اینست وضع امروزی چین . سیاست و اقتصاد مسلط در این جامعه سیاست و اقتصاد مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است و فرهنگ مسلط که انعکاس این سیاست و اقتصاد است ، نیز فرهنگ مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است .

انقلاب ما درست متوجه این اشکال سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی مسلط است . آنچه را که ما میخواهیم براندازیم ، درست همین سیاست و اقتصاد کهنه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و همین فرهنگ کهنه است که در خدمت آنهاست . و آنچه را که ما میخواهیم بنا کنیم ، درست نقطه مقابل اینهاست یعنی سیاست نوین ، اقتصاد نوین و فرهنگ نوین ملت چین است .

پس این سیاست نوین و این اقتصاد نوین ملت چین کدامند ؟ و این فرهنگ نوین ملت چین چیست ؟

انقلاب چین در سیر تاریخی خود باید از دو مرحله عبور کند : مرحله نخست ، انقلاب دموکراتیک و مرحله دوم ، انقلاب سوسیالیستی ، این دو مرحله دو پروسه انقلابی اند که از لحاظ خصیلت با یکدیگر متفاوتند . آنچه را که ما دموکراسی مینامیم ، دیگر به مقوله دموکراسی کهنه تعلق ندارد - این دیگر دموکراسی کهنه نیست ، بلکه متعلق به مقوله دموکراسی نوین است - این دموکراسی نوین است .

از اینرو میتوان یقین گفت که سیاست نوین ملت چین همان سیاست دموکراسی نوین ، اقتصاد نوین ملت چین همان اقتصاد دموکراسی نوین و فرهنگ نوین ملت چین همان فرهنگ دموکراسی نوین است .

اینهاست خصوصیات تاریخی انقلاب چین در لحظه کنونی . هر حزب و گروه سیاسی ، و هر فردی که در انقلاب چین شرکت جوید ، چنانچه

این خصوصیات را در نیابد ، نه میتواند انقلاب را رهبری کند و نه میتواند آنرا بسر منزل پیروزی رساند ، و از طرف خلق طرد خواهد شد و چون موجودی بی‌مقدار فقط میتواند در کنج انزوای خویش به گریه و زاری پردازد .

## ۴ - انقلاب چین بخشی از انقلاب جهانی است

خصوصیت تاریخی انقلاب چین عبارتست از تقسیم آن بدو مرحله ؛ دموکراسی و سوسیالیسم . در مرحله اول موضوع بر سر دموکراسی بمعنای عام آن نیست ، بلکه سخن بر سر دموکراسی نوع چینی ، دموکراسی نوع خاص و نوین است ، یعنی دموکراسی نوین . اما این خصوصیت تاریخی چگونه تشکیل شده است ؟ آیا این خصوصیت در صد سال پیش هم وجود داشته یا اینکه اخیراً پدید آمده است ؟

کافی است که کمی بمطالعه تکامل تاریخ چین و جهان بپردازیم تا دریابیم که این خصوصیت بلافاصله پس از جنگ تریاک پدیدار نگشت ، بلکه دیرتر ، پس از جنگ امپریالیستی جهانی اول و انقلاب اکتبر روسیه شکل گرفت . اکنون میپردازیم به جریان پیدایش آن .

از خصالت مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی جامعه کنونی چین بروشنی نتیجه میشود که انقلاب چین باید بدو مرحله تقسیم گردد : مرحله نخست ، تبدیل این جامعه مستعمره ، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی به جامعه‌ای مستقل و دموکراتیک ؛ مرحله دوم ، پیشبرد انقلاب و بنای جامعه‌ای سوسیالیستی . در حال حاضر ، انقلاب چین نخستین مرحله را میگذراند .

دوره تدارکی نخستین مرحله از جنگ تریاک . ۱۸۴۰ آغاز گردید ، یعنی